

«کمایدعی الاخباریون» بسنده کرده مانند ماجرای نذر حضرت عبدالمطلب.

۲- گرچه در پایان کتاب منابع مورد استفاده مولف ذکر شده، اما بهتر آن بود که مدارک و ماخذ مطالب هر صفحه درپاورقی ذکر می‌شد.

۳- با آنکه نویسنده زحمات فراوانی رامتحمل شده و اثر گرانسنگی را پدید آورده- که باید قدردانی شود- ولی آنگونه که شایسته سیره رسول اکرم (ص) است به منابع و مراجع متعدد و گوناگون مراجعه نکرده است.\*

۴- کتاب فاقد فهرستهای فنی، مانند: فهرست آیات، احادیث و اعلام است و همچنین آیات، روایات، اشعار و کلمات مشکل، اعراب گذاری نشده است.

البته ناگفته نماند که معایب مذکور موجب کاهش ارزش کتاب نبوده، و با وجود این نواقص درعالم تحقیق و نگارش جایگاه بلندی را به خود اختصاص داده است.

### محتوای اجمالی

کتاب دارای بیست و شش فصل، یک مقدمه، یک تمهید و دوفهرست مطالب و مصادر است.

مقدمه، در تحسین و تمجید از پیامبر عظیم الشان اسلام و سیره گرانقدرش، زمان شروع تدوین سیره‌ها و علت نگارش کتاب است و تمهید آن پیرامون اوضاع و احوال مردم جزیره العرب در عصر بعثت و ظهور اسلام می‌باشد، سپس طی فصول کتاب، بحث از سیره پیامبر اسلام (ص) آغاز می‌گردد.

چکیده عناوین فصل اول تا دهم چنین است: تولد پیامبر (ص)، حادثه شق صدر، ازدواج رسول خدا با خدیجه،

### ویژگیهای ارزشمند

۱- مؤلف، تاریخ رسول گرامی اسلام (ص) را صرفاً نقلی ننوشته، بلکه با دیدی انتقادی و تحلیلی وارد مسائل شده و تاجائی که در توانش بوده، صحیح را از سقیم و حق را از باطل جدا ساخته و سعی نموده است که حقائق و واقعتهای تاریخی را ارائه دهد.

۲- نویسنده کتاب در علم رجال، بویژه رجال اهل سنن، صاحب نظر و متخصص است\* و از این رهگذر، مطالب ارزنده‌ای را به رشته تحریر در آورده.

۳- چیزی که بسیار قابل تحسین است و به مؤلف ویژگی خاصی بخشیده، این است که: نامبرده از دستهای تحریفگر و مرموز سیاست و اعمال خلفای بنی امیه، بنی مویز، بنی عباس، دسیسه‌های یهود و ... در دگرگون ساختن حقیقتها غافل نبوده و با هشیاری خاصی به مسائل و مطالب ضبط شده در متون تاریخی نگریسته و بررسی و تحلیل نموده است.

۴- مایه خرسندی است که مؤلف به منابع شیعه نیز رجوع کرده و در تدوین کتابش از آنها یاری جسته و بیشتر اعتماد و تکیه‌اش بر مدارک و ماخذ شیعه می‌باشد، چرا که ماخذ شیعه را معتبرتر از دیگر منابع تشخیص داده است.

۵- کتاب در عین رعایت قواعد و قوانین کهن ادبیات عرب، از نثری روان و سلیس برخوردار است و در آن از عبارات پیچیده و کلمات نامانوس پرهیز شده است.

### کاستیها و نواقص

۱- با اینکه نویسنده سعی داشته مطالب ضعیف و اقوال سست را طرد کند، متأسفانه در برخی از موارد شیوه تحقیق را رها کرده و به نقل مسائلی پرداخته است، که عده‌ای از محققان با ادله محکم آنها را باطل ساخته‌اند، مانند مطالبی که پیرامون داستان بعثت رسول خدا (ص) در غار حرا نقل نموده است، و یا با آوردن کلماتی مثل

\* در این زمینه مؤلف کتاب گرانسنگی دارد به نام «الموضوعات فی الاثار و الاخبار» که مطالعه آن اطلاع عمیق او را در علم رجال نشان می‌دهد.

• لازم به تذکر است که، اندیشمند و مورخ گرانقدر، استاد سیدجعفر مرتضی حسینی، یکی دیگر از محققان خطه عالم خیز لبنان این مهم را، تا حد زیادی در کتاب کم نظیر و پر محتوای «الصحيح من سيرة النبي الاعظم» انجام داده، که امید است در آینده‌ای نه چندان دور، به معرفی آن همت گماریم.

بودم.... هیچ‌گاه خدیجه پیامبر را برای تجارت اجیر نکرد  
و اصلاً محمد برای احدی اجیر نشد. (۲)

۳- در صفحه ۶۱ از قول ابوهریره آمده است،  
پیامبر (ص) فرمود: «ما بعث الله نبياً الا ورعى الغنم فقال له  
اصحابه وانت؟ قال: نعم، كنت ارعى الغنم على قرارى لاحل  
مكة». مؤلف می‌گوید: بعید نیست که ابوهریره این خبر  
را جعل کرده باشد، زیرا ابوهریره مدتی عمرش را به  
چوپانی گذرانده بود و شاید با جعل این حدیث می‌خواست  
فضلی را برای خود ثابت کند. وانگهی می‌دانیم که ابوطالب  
همیشه عنایت خاصی به حضرت محمد (ص) داشت و در  
مراقبت او از هیچ کوششی فرو گذار نبود زیرا که از آینده  
درخشان برادرزاده‌اش اطلاع داشت و این را نیز می‌دانست  
که یهود و نصارا در کمین آن حضرت هستند، با این وصف  
چگونه می‌شود پذیرفت که ابوطالب فرزند برادرش را به  
چوپانی گماشته او را در بیابان به دور از اقوام و  
خویشانش، تنها رها کرده باشد؟!

۴- بدون تردید دومین مردی که به پیامبر ایمان  
آورد، حضرت جعفر بن ابی طالب (ع) بود، ولی این واقعیت  
ارزشمند را عمال مزدور بنی‌امیه و... به خاطر مصالح  
سیاسی و اغراض مادی و ارونه جلوه دادند، تاریخ را تحریف  
کرده و جعفر بن ابی طالب را سی و دومین فردی قلمداد  
کردند که اسلام آورد، از این رو مورخان بعدی نیز، بدون  
تحقیق و بررسی آن را در نوشته‌های خود آورده‌اند! لیکن  
مؤلف در صفحات ۱۱۹ و ۱۲۰ در مورد اسلام جعفر بحث  
کرده است و از بحار الانوار علامه مجلسی (۳) و شرح  
نهج البلاغه ابن ابی الحدید (۴) به دست آورده که جعفر بن  
ابی طالب دومین مردی بود که اسلام آورد. \*

۵- در صفحه ۱۵۸ درباره علت هجرت مسلمانان به  
حبشه مطالب ارزنده‌ای ارائه داده و می‌نویسد: تمامی

شت پیامبر در غار حرا، هجرت به حبشه، افسانه غرانیق،  
هجرت به مدینه، جنگ بدر و...

و مهمترین مباحث فصل یازده تا بیستوپنج از این  
ار است: اخراج یهود بنی قینقاع، جنگ احد، حادثه  
جبع، بثر مؤنه، غزوات بنی مصطلق، خندق، بنی قریظه،  
صلح حدیبیه، جنگ خیبر، عمرة القضا، نبرد موته، فتح مکه،  
روه حنین، جنگ طائف، حجة الوداع، غدیر خم و جیش  
نامه.

فصل بیست و ششم که آخرین فصل کتاب می‌باشد،  
بارة ماجرای سقیفه بنی‌ساعده، تجهیز و تدفین رسول  
داد (ص) نگاشته شده است. آنگاه با ترسیم غم‌انگیز غروب  
ورشید نورافشان زندگی رسول خدا (ص)، کتاب پایان  
پذیرد.

## آورپها و تحقیقات تازه

۱- نویسنده در صفحات ۵۴-۵۶ از رفتن پیامبر (ص)  
مراه ابوطالب به شام و داستان مکالمه آن حضرت با  
حیرای راهب (۱)، بحث نموده و این ماجرا را، با  
لائل مختلف رد کرده و گفته است: این خبر، هم از حیث  
سند و هم از جهت متن ضعیف است، چنین مطالبی را  
شمنان اسلام ساخته و پرداخته‌اند، تا راه را برای تشکیک  
در رسالت پیامبر اسلام باز کنند.

مؤلف در مقام طعن بر داستان یاد شده می‌نویسد:  
مورخان گفته‌اند ابوطالب پس از دیدار با بحیرا و سفارش  
، حضرت محمد (ص) را همراه بلال حبشی و ابوبکر به مکه  
برستاد و حال آنکه ابوبکر ده سال بیش نداشت و بلال نیز  
او کوچکتر بود، با این بیان چگونه می‌توان باور کرد که  
ابوطالب با همه تلاشی که در حفظ جان فرزند برادرش  
داشت، او را برای طی این مسافت طولانی، با دو طفل  
ی تجربه در بیابان رها کند؟!

۲- در صفحه ۵۹ در باره اجیر شدن پیامبر (ص) برای  
خدیجه، نوشته است:

عمار یاسر می‌گفت: من داناترین مردم نسبت به امر ازدواج  
محمد (ص) و خدیجه (ع) هستم، من دوست نزدیک پیامبر (ص)

\* این روایت با این عبارت «ما من نبی الا و قدرعی الغنم، قبل: وانت  
یا رسول الله؟ قال: وانا» در سیره ابن‌هشام، ج ۱، ص ۱۷۶ آمده است.

\* پیرامون زندگانی و شخصیت جعفر بن ابی طالب بررسی مشروحی  
انجام شده که به خواست خدا در یکی از جرائد درج می‌شود.

مورخان نوشته‌اند علت هجرت مسلمانان به کشور حبشه، رهایی از آزار و اذیت قریش بود و حال آنکه چنین نیست، زیرا تعداد زیادی از این مهاجران از قبائل بزرگ و سرشناس شهر مکه بودند و کسی متعرض آنان نمی‌شد، وانگهی پس از هجرت پیامبر از مکه به مدینه، در شهر مدینه از شکنجه و آزار خبری نبود، پس چرا برخی از مهاجران حبشه تا سال هفتم هجرت در آنجا ماندند؟ این مطلب حاکی از آن است که، پیامبر (ص) از طریق هجرت مسلمانان به حبشه قصد تبلیغ و ترویج اسلام را داشته و می‌خواست عملاً بفهماند که اسلام دینی است جهانی و همگانی، و اختصاص به جزیره‌العرب ندارد.\*

۶- در صفحات ۱۹۹ و ۲۰۰ داستان آب دهنن انداختن عقبه بن ابی معیط به صورت پیامبر (ص)، نقل شده و مؤلف در نقد آن نوشته است: این روایت نیز جعلی و ساختگی است، چرا که عقبه جرأت چنین جسارتی را نداشت و بر فرض که چنین کاری را انجام می‌داد، حضرت ابوطالب و حمزه (ع) او را بی‌پاسخ نمی‌گذارند، همانگونه که به دیگرانی که نسبت به رسول خدا بی‌احترامی کردند، پاسخ گفتند.

۷- در صفحه ۲۰۶، تحت عنوان «اسلام ابوطالب» مطالب ارزشمندی را نگاشته و تا حدود زیادی حق آن بزرگوار را ادا کرده و مشت محکمی به دهان یاوه‌گویان زده است. مطلب با این عبارت شروع می‌شود: «فی عقیدتی ان التاریخ ما ظلم احداً کما ظلم اباطالب، و ما اساء المسلمون اساءة افحش و اعظم من اسائتهم لمحمد (ص) فی عمه ابیطالب! به عقیده من تاریخ به احدی مانند ابوطالب ظلم نکرده است و مسلمانان بی‌احترامی‌ای بدتر و بزرگتر از بی‌احترامیشان نسبت به حضرت محمد (ص) درباره عمویش ابوطالب مرتکب نشده‌اند.»

تا آنجا که راقم این سطور اطلاع دارد، این جمله راستین عبارتی است که تا به حال در مورد مظلومیت حضرت ابوطالب گفته شده است. مؤلف کتاب پس از ذکر مطالب یادشده، ادله اسلام آوردن ابوطالب را بیان می‌کند که به خاطر عدم تطویل، از درج آن خودداری کرده و مطالعه

آن را به پژوهندگان و حقیقت‌جویان توصیه می‌نماییم. اما نکته شایان ذکر این است که، مؤلف می‌نویسد تمام اتهاماتی که درباره کفر ابوطالب به چشم می‌خورد، دوران خلفای بنی‌امیه بوده و به وسیله عروة بن زبیر محمد بن شهاب زهیری ساخته و پرداخته شده است بسیاری از مورخان نیز این اتهام سست و واهی را بدون تحقیق و بررسی از آن دو نقل کرده‌اند.

۸- در صفحه ۲۴۱ پیرامون مسأله معراج آمده است کتابهای حدیث و سیره، مطالبی درباره معراج نوشته‌اند که خالی از حشو و مبالغه نمی‌باشد، البته واجب نیست انسانا تمامی آنها را تصدیق کند، الا مواردی که به وسیله نقد صحیح از پیامبر (ص) و ائمه (ع) ثابت شده باشد.

۹- در صفحات ۲۷۲-۲۷۵ مسأله تشریح اذان و اقامه مطرح شده است و مؤلف ابتدا قضیه را از سیره ابن‌هشام نقل می‌کند که او گفته: اذان و اقامه در خواب به عبدالله زید و عمر بن خطاب الهام شد!! آنگاه به نقد و بررسی خبث مذکور می‌پردازد و اثبات می‌کند که تشریح اذان و اقامه همانند دیگر مسائل اسلامی به وسیله وحی بوده و دیدن مقدس اسلام اجل از این است که این‌گونه تشریح شود بلکه این افسانه‌ها ساخته و پرداخته جاعلان و تحریف‌گرا زمان خلفای بنی‌امیه و بعد از آنان است.\*\*

۱۰- در صفحه ۲۸۱ درباره ابوقیس بن ایاس نوش است: اینکه گفته‌اند ابوقیس قبل از اسلام لباس زبر و خشخاش (مسوح) می‌پوشید، از پرستش بتها خودداری می‌نمود، غسل جنابت می‌کرد، از زن حائض کناره‌گیری می‌نمود، در خانه‌اش مسجدی انتخاب کرده بود که از ورود شخص چند در آنجا جلوگیری می‌کرد (۶) و... هیچ کدام صحیح نیست بلکه کعب‌الاحبارها و وهاب‌بن‌منبها و... این‌گونه مطالب

\* متفکر شهید استاد مطهری نیز این مطلب را در کتاب «وحی و نبوت» ص ۱۸۳ یادآور شده است.

\*\* انسان تشریح اذان به این نحو افسانه‌ای بیش نیست، نگارنده این زمینه بحث نسبتاً مشروحی نموده، رجوع کنید به مجله کیهان اندیشه شماره ۶، مقاله «نگاهی به پیامبری و انقلاب پیامبری و جهاد، پیامبر و حکومت» ص ۹۶.

است ابوبراء در این ماجرا بی گناه بود و... من در این سخن شک دارم، زیرا ابوبراء رئیس قوم خود بود و نفوذ زیادی در آنان داشت، لذا می توانست از قتل مبلغان اسلام و قرآن جلوگیری کند. و از سوی دیگر می دانیم رسم عرب بر این بود که اگر کسی به فرد یا افرادی پناه می داد اهل قبیله اش، می پذیرفتند و ابوبراء با آنکه می توانست به مبلغان اسلام پناه دهد، این کار را نکرد و اگر پناه داده بود مبلغان اسلام کشته نمی شدند.

۱۶- در صفحات ۴۵۹-۴۷۶ از همسران پیامبر (ص) و همچنین در مورد تعدد زوجات بحث شده و در اطراف آن مطالب جالبی طرح گردیده است، که این نوشته را مجال آوردن آن مطالب نیست، علاقمندان به این مسائل می توانند به اصل کتاب رجوع کنند.

۱۷- مؤلف در صفحه ۴۸۲ پیرامون حدیث «افک» (۱۱) بحث کرده و در خلال آن، این ادعا را که پیامبر (ص) در هر جنگ طبق قرعه یک یا چند تن از همسرانش را همراه خود می برد، رد کرده و ماجرای افک را مربوط به ماریه قبطیه دانسته است.

۱۸- در صفحه ۵۵۵ ضمن بیان جنگ خیبر داستان، کشته شدن مرچب خیبری را به دست علی (علیه السلام) توضیح داده و انکار کنندگان آن را با پاسخی مبسوط و متقن در حصار استدلال کشیده و به انزوای سکوت انداخته است.

۱۹- در صفحه ۵۷۵ درباره جنگ موته بحث کرده و درباره اینکه فرمانده سپاه اسلام در این جنگ جعفر بن ابی طالب (ع) بود، از منابع شیعه و سننی شاهد آورده و همچنین داستان فرار خالد بن ولید را شرح داده است.

۲۰- در صفحه ۶۵۷ و نیز صفحات ۷۲۱-۷۲۳ مطالب جالبی عنوان شده و نیز مسائل تازه دیگری در کتاب هست که ما به خاطر رعایت اختصار از درج آنها خودداری کردیم و علاقمندان را به مطالعه کتاب توصیه می نماییم.

مل کردند تا در رسالت پیامبر اسلام تشکیک نموده و ناه شبهه کنند و نتیجه بگیرند که آنچه را پیامبر اسلام برده است چیز جدیدی نیست و قبلاً هم وجود داشته است.

۱۱- در صفحه ۲۹۰ می نویسد: اینکه ابن هشام (۷) و زلفان صحاح نوشته اند: لیبید بن عاصم، پیامبر را سحر برد! از اباطیل و افسانه های منافقین است و اگر این نوع سخنانها را بپذیریم، برای روایات و احادیث گرانقیمت رسول خدا (ص) اعتباری باقی نمی ماند.

۱۲- در صفحه ۳۲۱ پیرامون سیره عبدالله بن جحش آمده: اینکه می گویند عبدالله خمس غنائم را جدا کرد و بقی اموال را بین افراد تقسیم نمود (۸)، در حالی که هنوز سه ساله خمس تشریح نشده بود! صحیح نیست و از جعلیات منافقین است که خواسته اند بدین وسیله اسلام را زیر سؤال بیاورند و اثبات کنند که تشریح احکام اسلام به وسیله حی نبوده است.

۱۳- در صفحه ۳۶۶ در مورد اینکه پیامبر (ص) دخترش زینب را با همان عقد اول به ابی العاص برگرداند، تشکیک شده و مؤلف گفته است: این مطلب با فقه تشیع نظریه ائمه معصومین (ع) سازگار نیست، پس باید به عقد جدید او را برگردانده باشد.

۱۴- اینکه در کتابهای سیره پیرامون عزوه غطفان گفته شده: باران آمد و لباسهای پیامبر (ص) تر شد، آنگاه آن حضرت برای خشک کردن لباس به تنهایی زیر درختی رفت در این هنگام مشرکین مردی به نام «دعثور» را بر ستاندن تا آن حضرت را بکشد (۹) و... نویسنده کتاب در صفحه ۳۸۳ می گوید: جای سؤال است که چگونه ممکن است پیامبر (ص) از اردوگاه لشکرش جدا شده باشد و یکه تنها به گوشه ای که دشمنان او در آنجا هستند رو آورده باشد؟! و نیز چگونه ممکن است که اصحابش او را تنها گذارده باشند؟ و حال آنکه مشرکین در کمین او بوده اند!

۱۵- در صفحه ۴۴۱ حادثه رقت بار بئر مؤنه را مطرح کرده (۱۰) و سپس در صفحه ۴۴۳ می نویسد: اینکه معروف

\* سیره ابن هشام، ج ۲ ص ۳۱۳ و ۳۱۴. در حاشیه ص ۳۱۴ همین کتاب از «روض الافن» نقل شده: «قال السهلی: و یعارض هذا الحدیث ما رواه عمرو بن شعیب عن ابیه عن جده، ان النبی (ص): ردها علیه ب نکاح جدید. و هذا الحدیث هو الذی علیه العمل...»

چند تذکر

در پایان این مقال یادآوری چند نکته مفید به نظر می‌رسد که بیان می‌شود:

الف- اینکه گفته شد در کتاب مذکور مطالب نو و تازه‌ای وجود دارد، به معنای این نیست که هیچ کدام از آنها در منابعی که قبل از این کتاب نگاشته شده نیامده، بلکه مقصود این است که مؤلف از جهات گوناگون و با روشی جدید به نقد و بررسی آنها پرداخته و خواننده را به بسیاری از واقعیات تاریخی رهنمون ساخته است.

ب- انتخاب و نقل برخی از مطالب در این نوشتار به معنای تأیید صد درصد آنها نبوده، بلکه منظور این است که این مسائل قابل تحقیق و پژوهش جدید است و باید پیرامون آن به تجزیه و تحلیل پرداخت، تا در آینده، پیرایه‌ها و افسانه‌هایی که به وسیله منافقان و دشمنان اسلام در سیره رسول اکرم (ص) داخل شده، از سیمای روشن تاریخ صدر اسلام زدوده شود، و سیرهای پیراسته از واقعیات و شایسته حضرتش به جامعه بشریت ارائه گردد، که این خود نوعی اقدام در راه اصلاح جوامع انسانی است. زیرا سیره و روش زندگانی آن حضرت برای مسلمانان اسوه و الگو می‌باشد.

ج- بسیار مناسب است کتاب مزبور، با قلمی روان و نثری شیوا به زبان فارسی برگردانده شود، در حالی که هر سال دهها کتاب بی‌محتوا، بلکه منحرف کننده، از طرف مترجمین و ناشرین ضداسلامی، در کشور اسلامی ایران ترجمه و چاپ می‌گردد. آیا جا ندارد که کتابی به این نفیسی به فارسی ترجمه شود؟

د- مطالبی که در این مقال از کتاب نقل شده، ترجمه آزاد و به طور خلاصه اقتباس گردیده است.

یادداشتها

- ۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۹۱.
- ۲- تاریخ یعقوبی، ترجمه دکتر آیتی، ص ۳۷۵ و ۳۷۶.
- ۳- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۲.
- ۴- شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۳، ص ۲۶۹.
- ۵- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۸۷.
- ۶- مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۶۲.
- ۷- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۶۲.
- ۸- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۵۲.
- ۹- طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۳۴.
- ۱۰- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۱۹۳.
- ۱۱- برای آگاهی از داستان «افک» نگاه کنید به سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۱۰.

